بهرام رحمانی

۰٦ جنوری ۲۰۲۲

تهران کلان‌شهر فارس‌زبانان نیست همه مردمان غیرفارس‌زبان هم هست!

بی‌گمان متمرکز کردن قدرت سیاسی و اقتصادی در یک شهر، تفکر دیکتاتوری و استبدادی و تبعیض آشکار است. اما برعکس تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی در سراسر شهرهای کشور تفکری دموکراتیک است و قدرت و ثروت نه در دست حاکمیت و اطرافیان آن، بلکه در دست اقشار بیش‌تری از مردم تقسیم می‌شود. به‌عبارت دیگر قدرت سیاسی و اقتصادی باید در سراسر کشور به‌طور برابر و عادلانه تقسیم گردد.

به‌علاوه باید توجه کرد که مثلا تاثیر مخرب هرگونه درگیری ملی و مذهبی در آذربایجان، بلافاصله خود را در تهران نشان خواهد داد. به عبارت دیگر چنین درگیری خانمانسوزی در آذربایجان، سریعا به تهران کشیده خواهد شد.

انسان آزاد به دنیا می‌آید و طبیعتا حق دارد آزاد و بدون مزاحمت و محدودیت هم زندگی کند. آزادی تفکر و اندیشه و بیان از طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق هر فرد از شهروندان جامعه بشری است و زیر بنای بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود. بر این اساس هر فردی می‌تواند هر موضوعی را که بخواهد بیان کند و بنویسد بدون آن‌که کسی و دولتی حق داشته باشد افکار و عقاید و فعالیت او را کنترل یا محدود نماید.

صرف‌نظر از موقعیت زمانی و مکانی، همه انسان‌ها در هر کجا و هر زمان و هر باوری که زندگی می‌کنند دارای حقوقی هستند که دولتی و کسی حق ندارد این حقوق را از آن‌ها بگیرد. بنابراین همه انسان‌ها جدا از ملیت و جنسیت و عقاید سیاسی و باورهای مذهبی اصولا آزاد هستند که از حق و حقوق خود که والاترین و مهم‌ترین آن‌ها آزادی و برابری و عدالت اجتماعی است برخوردار شوند.

البته عمدتا دولت‌ها و همچنین برخی گرایشات سیاسی و اجتماعی آزادی را وارونه تعریف می‌کنند و یا به نفع‌شان است از واژه آزادی سو استفاده کنند. مثلا می‌گویند تو آزادی گرسنه و بی‌پناه باشی. در حالی که داشتن کار مورد علاقه و سرپناه حق همه شهروندان جامعه است و اگر فردی این‌ها را ندارد مقصر نیست بلکه مقصر دولتی است که بر جامعه حکمرانی می کند.

بنابراین آزادی یکی از ارزش‌های پایه‌ای و اساسی است که انسان‌ها در تمام ممالک دنیا برایش مبارزه سیاسی، فکری، اجتماعی و فرهنگی می‌کنند.

امانوئل کانت یکی از پایه‌گذاران فلسفه مدرن و تئوری آزادی است. کانت به عقلانیت و خرد هر انسان و به مسئولیت فردی شهروندان تمام کشورهای این جهان صحه می‌گذاشت، برای رسیدن به آزادی.

چون انسان انسان است، آزادی نیز حق طبیعی او است. یک انسان عاقل و بالغ می‌داند که افراد دیگر اجتماع نیز مانند او حق زیست و حق آزادی را دارند. یعنی آزادی به نظر کانت حقی است که انسان باید با اراده خود به آن دست یابد. آزادی حق مادرزادی انسان است.

فرزند هر انسانی آزاد است. چه او فرزند یک تبه‌کار باشد و چه فرزند یک معلم. هر انسانی حق زندگی آزاد را دارد. زیرا انسان آزاد به دنیا آمده و هیچ نوزادی مرتکب جرم نشده است.

کانت مخالف برده‌داری بود، چون انسان نه حق مالکیت بر جسم و جان انسان‌های دیگر و نه حق مالکیت تام بر زندگی خود را دارد. انسان حتی حق خودفروشی را ندارد، چون هر فرد جامعه در مقابل بشریت مسئولیت دارد. امروز هم باید مخالف استثمار سرمایه‌داری بود. چرا که استثمار انسان از اسان بزرگ‌ترین جنایت علیه بشریت است.

هرچند که کانت مخالف مالکیت خصوصی و استثمار نبود، اما این فیلسوف آلمانی فکر می‌کرد که چون انسان بخشی جداناپذیر از طبیعت است، کره ارض متعلق به همه انسان‌ها است.

با توجه به مقدمه بالا، در ایران ۸٤ میلیون جمعیت هیچ شهروندی آزاد نیست و سرنوشت همه را «خدا» یعنی خامنه‌ای نماینده او در ایران و حکومتش به طور شمشیر تعیین می‌کند. در این کشور پهناور شهروندان از ابتدایی‌ترین ترین حقوق انسانی و مسلم خود هم چون تدریس زبان مادری در آموزش و پرورش کشور محروم هستند. در این کشور زنان از جنس دوم هم پایین‌تر هستند و حقوقی ندارند. هیچ‌کس آزادی بیان و اندیشه ندارد. زندان‌ها مملو از انسان‌هایی است که تلاش کرده‌اند از آزادی بیان و اندیشه و حقوق خود و جامعه دفاع کنند.

در این‌جا جوهر بحث صرفا محدود به یک موضع‌گیری سیاسی نیست، بلکه تلاشی نظری و پراتیکی در جهت سازمان‌دهی آینده جامعه ایران پساجمهوری اسلامی است. به‌عبارت دیگر، جامعه ما دست‌کم در یک قرن اخیر، دو حکومت پهلوی و اکنون جمهوری اسلامی را تجربه کرده است. جامعه ما حکومت پهلوی را نمی‌خواست سرنگون کرد تا به یک جامعه آزادتر و دمکرات‌تر و عادلانه‌تر و بهتری برسد اما نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب و سوسیالیست و آنارشیست و... نتوانستند در مقابل تعرض وحشیانه نیروهای به اصطلاح «ملی - مذهبی» مقاومت کنند شدیدا سرکوب شدند. از دل خونین این سرکوب‌های سیستماتیک هیولایی به نام «جمهوری اسلامی ایران» بیرون جهید. هیولایی که ٤۳ سال است خون انسان‌ها را می‌مکد و ویران می‌کند اما هرگز سیر و خسته نمی‌شود.

در این بیش از چهار دهه در دوره‌های مختلف جنبش‌های اجتماعی ایران و در پیشاپیش همه کارگران و فرزندان آن‌ها تلاش کرده‌اند جمهوری اسلامی را به همان گورستانی بفرستند که حکومت پهلوی را فرستاده بودند.

در ادامه بحث‌مان به طور اجمالی نگاهی خواهیم داشت به تاریخ تهران پایتخت کنونی ایران از دیروز تا به امروز. چرا که کلان‌شهر تهران مرکز تجمع گوناگونی ملیت‌هاست. تهران هنگام پایتخت شدن جمعیتی کم‌تر از ۲۰ هزار تن داشت و هم‌اکنون به یکی از پرجمعیت‌ترین کلان‌شهرهای نه تنها ایران، بلکه خاورمیانه تبدیل شده است. میزان باسوادی نیز در تهران بالاست.

شهر تهران جمعیت سال‌خورده‌تری نسبت به نقاط دیگر ایران در خود جای داده است. پراکندگی گروه‌های سنی نیز در تهران یک‌نواخت نیست و مناطق شمالی دارای جمعیتی با میانگین سنی بالاتری هستند. مناطق حاشیه شهر نیز دارای جمعیت جوان‌تری هستند. طبق آماری که بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ به دست آمد، میانگین سنی در شهر تهران معادل ۲/۳۳ سال است.

از دید ناهمواری‌های طبیعی، تهران به دو ناحیهدشتی و کوهپایه‌ای البرز تقسیم می‌شود و گستره کنونی آن از ارتفاع ۹۰۰ تا ۱۸۰۰ متری از سطح دریا امتداد یافته ا ست. تهران دارای اقلیم نیمه‌خشک است. در بیش‌تر سال‌ها، فصل زمستان نیمی از کل بارش‌های سالانه تهران را تامین می‌کند و تابستان نیز کم‌باران‌ترین فصل در تهران است.

اگر نگاهی به تاریخ بیندازیم متوجه می‌شویم که تحولات جمعیتی تهران به عنوان پایتخت، پس از سال ۱۳۰۰ شامل چهار دوره برجسته می‌شود.

دوره اول از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ که خندق‌ها و دروازه‌ها از میان رفتند، راه‌های شهر اصلاح شدند و شهر شکل منظم هندسی به خود گرفت. جمعیت تهران در این سده افزایش چشم‌گیری پیدا کرد، به‌نحوی که طی دو سرشماری در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۹، از ۳۰۰ هزار تن در سرشماری نخست، به ۵۴۰ هزار تن در سرشماری دوم رسید.

دوره دوم از سال ۱۳۲۰تا ۱۳۳۲ که این دوره همراه با بروز جنگ جهانی دوم بود و تغییرات زیادی انجام نشد و تنها شهر از اطراف توسعه یافت. جمعیت تهران در این دوره مطابق آمار رسمی سال ۱۳۲۵ حدود ۸۸۰ هزار تن بود.

دوره سوم از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ که در این دوره به دلیل ساخت بزرگراه‌ها، خیابان‌ها و بلوارها، شهرک‌های تازه و ساختمان‌های بزرگ، تهران رشد چشم‌گیری داشت و از هر سو گسترش پیدا کرده بود، به نحوی که یکی از شهرهای بزرگ آسیا حساب می‌آمد. جمعیت تهران به سرعت افزایش پیدا کرده بود و از یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در ۱۳۳۵ به چهار میلیون و ۵۳۰ هزار تن در سال ۱۳۵۵ رسیده بود.

دوره چهارم از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۵ که سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود، تهران از هر سو گسترده شد. مهاجرت به تهران و دادن زمین به تعاونی‌ها برای خانه‌سازی و ایجاد خانه‌های ارزان‌قیمت، از دلایل گسترش شهر در این دوران است. براساس آمار سال ۱۳۷۱ جمعیت تهران ۶۶۲۰۴۶۱ تن بود.

در دهه‌های گذشته، جمعیت افزوده شده به تهران بیش از پنج میلیون نفر است که این پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترده‌ای داشته است. براساس شش دوره سرشماری انجام شده، جمعیت تهران از سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ حدود پنج‌برابر شده است و این رشد در شهرهای اطراف تهران بیش‌تر از شهر تهران بود؛ به‌طوری که رشد شهر تهران طی دهه‌های اخیر کاهش یافته و بر جمعیت پیرامون آن افزوده شده است.

اکثریت مردم تهران را فارسی‌زبانان تشکیل می‌دهند؛ پس از آن‌ها، به ترتیب، آذری‌ها و مازندرانی‌ها بزرگ‌ترین جمعیت موجود در تهران هستند. همچنین کردها و گیلک‌ها و عرب‌ها و بلوچ‌ها و افغان‌ها نیز از دیگر ملیت‌های پر جمعیت شهر هستند.

طی پژوهشی که شرکت پژوهش‌گران خبره پارس به سفارش شورای فرهنگ عمومی در سال ۱۳۸۹ انجام داد و بر پایه یک بررسی میدانی و یک جامعه آماری از میان ساکنان ۲۸۸ شهر و حدود ۱۴۰۰ روستای سراسر کشور، درصد مردمانی که در این نظرسنجی نمونه‌گیری شد، در تهران به قرار زیر بود:

در سال ۱۸۵۳ میلادی صاحب خانه‌های تهران به این صورت بوده‌اند ۱۵ درصد تهرانی و ۱۲ درصد اصفهانی و ۱۰ درصد شیرازی و ۸ درصد کاشانی و ۴ درصد مازندرانی و بقیه از دیگر نقاط ایران مانند قزوین و تبریز و ایروان و هرات و ... بودند. و در سال ۱۸۶۸ میلادی کسانی که خود را تهرانی اصل می‌دانستند ۲۶,۸ درصد و اصفهانی ۶,۷ درصد و آذربایجانی ۵,۶ درصد و قاجارها ۱,۴ درصد بوده‌اند.۵۹ درصد از دیگر نقاط ایران بوده‌اند از جمله کاشانی‌ها و عراقی‌ها(اهالی مرکز ایران) و شیرازی‌ها که در این میان کاشانی‌ها بیش‌تر از بقیه بوده‌اند.

تهران همچنین میزبان جمعیت خارجی کمی است و بیش‌ترین خارجی‌های ساکن آن را اقغان‌ها و پس از آن، پاکستانی‌ها و عراقی‌ها تشکیل می‌دهند.

البته آمارها و آمارگیری‌ها در جمهوری اسلامی ایران چندان اعتباری ندارند چرا که توسط حاکمیت و ارگان‌های آن دست‌کاری می‌گردند و یک مشت دروغ به مردم تحویل می‌دهند.

البته پیشینه زندگی در تهران به دوران نوسنگی برمی‌گردد و کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در تهران، منجر به کشف اسکلت‌های ۷۰۰۰ ساله انسان و ابزارهای سنگی شده است. در اوایل سده هفتم، با ویرانی شهر ری و مهاجرت مردم آن به تهران، دانش تجارت، ساخت‌وساز و شهروندی مردم ری به تهران انتقال یافت و باعث پیشرفت آن شد. در دوران صفوی بسیار بر اهمیت تهران افزوده شد اما سرچشمه شکوفایی و پیشرفت این شهر، به پایتختی آن برمی‌گردد. آقامحمدخان قاجار، بنیان‌گذار خاندان قاجار که پس از بارها تلاش برای تصرف تهران، بالاخره موفق به انجام این کار شده بود، در نوروز سال ۱۱۶۵، پس از سال‌ها جنگ با خاندان زند و مدعیان پادشاهی، تهران را پایتخت خواند.

در دوران صفوی بر اهمیت تهران افزوده شد. در سال ۹۳۳، شاه تهماسب صفوی فرمان ساخت حصاری با چهار دروازه و ۱۱۴ برج را برای تهران داد. این کار که برای پشتیبانی از پایتخت آن زمان کشور، قزوین صورت گرفت، بر اهمیت تهران افزود؛ پس از این نیز بناهایی شامل حمام، تکیه و مدرسه خانم به دستور مهین‌بانو، خواهر شاه تهماسب، ساخته شدند. از دیگر رخدادهای مهم آن دوران، ساخت بازاری برای تهران بود که پس از ساخت حصار انجام شد. تعیین بیگلربیگی برای بلوک تهران توسط شاه عباس صفوی نیز بیش از پیش بر اهمیت تهران افزود.

پس از سرنگونی صفویان، تهران به دست افغان‌ها افتاد و بار دیگر مرکز رخدادها و توجهات شد. نادرشاه افشار تهران را از افغان‌ها گرفت و پسرش، رضاقلی میرزا را حکمران آن کرد که نشان از اهمیت این شهر در آن زمان داشت. پیشینه محله‌هایی نظیر چاله‌میدان و عودلاجان نیز به این دوران برمی‌گردد.

تهران که پس از صفویان بارها محل اقامت افراد مهم حکومتی بود، در ۱۱۳۹ بیش‌تر هم مورد توجه قرار گرفت و کریم‌خان زند اقداماتی را برای پایتخت شدن تهران انجام داد. او برای مدت کوتاهی تهران را به عنوان پایتخت برگزید اما در نهایت به دلایل اقلیمی و زیست‌محیطی، پایتخت را شیراز منتقل کرد.

اما تبدیل شدن تهران از شهری معمولی به یک پایتخت مدرن، از دوران پهلوی شروع شد. در دوران پهلوی، همه امور کشوری در پایتخت متمرکز شد و شمار کارکنان دولتی در شهر به سرعت افزایش یافت؛ در این دوران، شهر تهران علاوه بر دو وظیفه سیاسی و تجاری، وظیفه اداری را نیز پذیرفت.

با انقلاب ۱۳۵۷ و آغاز جنگ خانمانسور ایران و عراق در سال ۱۳۵۹، برای نزدیک به یک دهه توسعه‌ای در تهران صورت نگرفت و پس از پایان این دوره، توسعه پایتخت ایران ادامه یافت و تهران به کانون پذیرش جمعیت در ایران تبدیل شد.

تهران نه تنها مرکز سیاسی ایران، بلکه کانون اقتصادی ایران هم است و نخستین منطقه صنعتی این کشور محسوب می‌شود. اما فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی نقش چندانی در شمار شاغل‌های آن ندارد. بر اساس آمار سال ۱۳۹۵، سهم تهران در کل تولید ناخالص داخلی ایران ۲۱ درصد است و با اختصاص نیمی از بخش صنعت کشور به خود، نقش مهمی در اقتصاد ایران دارد. این شهر یکی از مهم‌ترین مراکز گردشگری ایران به حساب می‌آید و دارای مجموعه‌ای از جاذبه‌های گردشگری است که شامل کاخ‌ها و موزه‌هایش می‌شود. برج آزادی نماد تهران است. برج میلاد نیز نماد دیگر تهران و بلندترین برج ایران است. تهران با میزبانی بازی‌های آسیایی ۱۹۷٤، نخستین شهر در خاورمیانه بود که میزبان بازی‌های اسیایی شد و مجموعه ورزشی آزادی به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین‌های آن دوران، همزمان با این بازی‌ها در ۱۰ شهریور ۱۳۵۳ گشایش یافت.

از نظر اداری، تهران به ۲۲ منطقه و ۱۲۲ ناحیه شهری تقسیم شده است و شهرهای تجریش و ری را دربر گرفته است. اداره شهر به عهده شهرداری تهران استو شهردار تهران توسط شورای شهر تهران انتخاب می‌شود. این شورا بر عملکرد شهرداری نظارت کرده و برای اداره شهر، قانون‌گذاری می‌کند. در سال ۱۳۴۷، نخستین طرح جامع تهران، با افق ۲۵ ساله و با مسئولیت عبدالعزیز فرمانفرمائیان و ویکتور گروئن تهیه شد که تاکنون از مهم‌ترین مبناهای قانونی توسعه شهر تهران بوده است. به‌عنوان یک مرکز سیاسی و اداری، مهم‌ترین نهادهای دولتی و قضایی ایران، همانند وزارتخانه‌ها و مجلس که تهران ۳۰ نماینده در آن دارد، در این شهر واقع شده است. این شهر دارای دو فرودگاه بین‌المللی خمینی و مهرآباد است که از پررفت‌وآمدترین فرودگاه‌ها در ایران هستند.

شهرداری تهران به یکی از ارگان‌های مهم رقابت در درون باندهای حکومتی تبدیل شده است. خیلی از سران و مقامات حکومت اسلامی از شهرداری تهران را به عنوان سکوی پرش به پست‌های بالاتر و همچنین دستری به منابع عظیم اقتصادی می‌دانند و به همین دلیل، باندبازی سیاسی درون حاکمیت در آن رقابت بسیار بالایی دارند.

همان‌طور که اشاره شد دست‌کم در صد سال اخیر، حکومت‌ها مرکزگرایی را تقویت کرده‌اند و اجازه نداده‌اند مردم آزادانه و اگاهانه در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور حضور فعالانه‌ای داشته باشند.

حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی هر کدام در قدرقدرتی خود انقلاب مشروطیت و تحولات قبل از کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انقلاب ۱۳۵۷ مردم را به خاک و خود کشیده‌اند و با برقراری حاکمیت‌های دیکتاتوری و غارت‌گر مانع رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور شده‌اند.

در چنین اوضاع و احوالی باز هم برخی نیروهای مخالف جمهوری اسلامی توصیه می‌کنند که جامعه به وضعیت حکومت سابق برگردد جدا از هر تحلیل و تفسیر سیاسی، چنین نگاهی واپس‌گراست و یا جمعی دیگر می‌خواهد همین حکومت با تغییرات و رفرم‌هایی بماند. و یا این که برخی نیروهای چپ همان دولت‌گرایی را تبلیغ و ترویج می‌کنند و هرکدام حکومت دل‌خواه خود را به افکار عومی جامعه تزریق می‌کنند.

اما همه راه‌ها به این نظریات ختم نمی‌شود و نگاه‌های دیگری هم وجود دارد به خصوص جامعه‌گرایی و طبیعت‌گرایی در مقابل دولت‌گرایی و صنعت‌گرایی. این نگاه می‌خواهد مافوقی برای اداره جامعه همچون شاه و شیخ و دولت وجود نداشته باشد و همه شهروندان جامعه با برخورداری از آزادی و برابری و حقوق برابر هرکدام در حد توان و ظرفیت خود در مدیریت جامعه نقش خود را ایفا کند. حالا اسم چنین نگاهی را می‌توان شورا و کانون و انجمن و خودگردان و خودمدیریت و کنفدرالیسم دموکراتیک نامید. از نظر من دعوا بر سر اسم نیست بلکه مضمون و محتوای مدیریت جامعه است. جامعه‌ای که آگاهانه و عامدانه از «دولت - ملت» عبور می‌کند تا به قول کارل مارکس این بنیان‌گذار سوسیالیسم علمی، جامعه‌ای که وارونه و روی سرش ایستاده برگرداند و روی پاهایش قرار دهد.

فلسفه دولت - ملت در سده‌های طولانی، آن‌چنان از سوی طرفداران دولت - ملت تبلیغ و ترویج و بازتولید شده است که نه تنها بسیاری از شهروندان، حتی بسیاری از سازمان‌ها و احزابی که خود را سوسیالیست و کمونیست معرفی می‌کنند نیز دولت‌گرا هستند. همین دولت‌گرایی به نوعی به رقابت بین نیروهای راست و چپ جامعه شده تبدیل است.

فراموش نکنیم که همه دولت‌های سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای در تاریخ و امروز، در حفظ قدرت و حکومت خود مستقیم و غیرمستقیم دست‌شان به خون بسیاری از انسان‌های بی‌گناه و شهروندان عادی آلوده است. نمونه آشنای آن برای ما، حاکمیت چهل و سه ساله حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی ایران است. این حکومت برای حفظ حاکمیت خود، به هر جنایتی متوسل شده است. همه انسان‌های آگاه به خوبی می‌دانند که دولت‌های تاکنونی جهان، چه چپ و چه راست و چه سوسیالیسم موجود و چین به اصطلاح کمونیست امروز، همگی به فکر حفظ منافع خود و قدرت‌شان بوده‌اند

و در این راستا، توسط پلیس و ارتش و نیروهای مخفی و علنی امنیتی خود، هرگونه اعتراض بر حق و عادلانه معترضین و حتی منتقدین خود را شدید سرکوب کرده‌اند. بنابراین، دولت در تاریخ بشر، ابزار سرکوب حاکمان بوده است. به همین دلیل، امروز نیز نمی‌شود انقلاب کرد و از دل انقلاب دولتی به وجود آورد که حافظ منافع کل جامعه باشد. چنین چیزی در تاریخ دیده نشده و پس از این نیز دیده نخواهد شد. پس باید به فکر راه‌چاره‌های دیگری برای اداره جامعه افتاد. در عین حال، هر سیاستی که زیربنای ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی پدیده دولت - ملت را زیر سئوال ببرد هم از دید حاکمان و همه از دید محکومانی که به فکر دولت خودی‌شان هستند، دشمن محسوب می‌گردد. اتفاقا باید با این شناخت از تاریخ جهان دیروزی و امروزی‌مان و شناخت پدیده دولت - ملت، آن را شدیدا زیر سئوال ببریم و یک آلترناتیو نوین و به غایت انسانی و کم‌درد را در مقابل جامعه ایران قرار دهیم و آن هم مدل مدیریت شورایی و یا کنفدرالیسم دموکراتیک است. ساختار و فلسفه کلی و عمومی الگوی شورایی، از پایین و براساس دموکراسی مستقیم است نه از بالا و نیابتی.

خطاب عمده این بحث در جامعه ایران، به جنبش‌ها و مردمان تحت ستم، به خصوص نیروهای جوان است. ضرورت دارد که ما یک جامعه دمکراتیک و شورایی بدون «دولت - ملت» را تبلیغ و ترویج کنیم و در حد توان و ظرفیت خود هر جا هم امکان دارد به شکل‌گیری شوراها و مجالس عمومی و دیگر نهادهای دموکراتیک فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یاری رسانیم. در این راستا خودمحوربینی و رقابت و فرقه‌گرایی جایی ندارد و نیاز عمومی بر این است که همه فعالین و نیروهای رادیکال ضدسرمایه‌داری، برابری‌طلب، آنارشیست، فمینیست، زیست محیطی، سوسیالیست و کمونیست و... علیه کلیت حکومت اسلامی متحد شوند و برای سرنگونی آن، به فعالیت‌های شبکه‌ای و شورایی روی آورند.

جامعه‌ای را تصور کنید که همه شهروندانش در گرداندن چرخ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی فرهنگی، زیست محیطی، دیپلماسی و امنیتی آن با همدیگر نه رقابت، بلکه همکاری و همیاری و همفکری می‌کنند. هرکس کار و فعالیت دل‌خواه خود را دارد و جامعه به سرعت در حال رشد و توسعه و دگرگونی و نوآوری است. شهروندانی که نگران زندگی حال و آینده خود و فرزندان‌شان نیستند و همه برای بالندگی و رشد جامعه و رسیدن به قله‌های موفقیت کار و زندگی و آزادی تلاش می‌کنند. در چنین جامعه‌ای دیگر کار صرفا نه برای امرار معاش و زنده ماندن، بلکه انتخاب آگاهانه و آزادانه و داوطلبانه در راه و روش عالی‌ترین و انسانی‌ترین و شادترین همزیستی مسالمت‌آمیز زندگی جمعی است.

به‌طور کلی بحث اصلی من نه بر سر ملیت و جنسیت و حتی تفکرات سیاسی متفاوت و باورهای دینی متضاد، بلکه بر سر انسان و انسانیت و حقوق و آزادی‌هایش است. انسانی که می‌خواهد آزاد و برابر و مرفه زندگی کند، در همه امورات جامعه خود دخالت مستقیم داشته باشد و با صدای بلند و رسا فریاد بزند به آقا بالاسرهایی هم چون رهبر و دولت نیاز ندارد. انسانی که می‌گوید محل تولد مهم نیست مهم آن است که همه انسان‌ها چه افغانستانی و عراقی و چه ایرانی و ترک و عرب و کرد و بلوچ و غیره آزادانه و داوطلبانه بتوانند در جغرافیای تهران و سراسر ایران در کنار هم آزاد و برابر و در امنیت و همبستگی زندگی کنند.

به این ترتیب اگر به‌معنای واقعی دیگر نمی‌خواهیم سناریوهای سیاه گذشته و حال همچنان در جامعه‌مان بازتولید شود نیاز عاجل به یک خانه تکانی سیاسی داریم. یعنی دولت‌گرایی و قدرت‌گرایی و خودمحوربینی و فرقه‌گرایی را کنار بگذاریم و به جای آن‌ها، جامعه‌گرایی، طبیعت‌گرایی و عدالت اجتماعی را جایگزین کنیم و در این راستا افکار عمومی را به‌سوی یک جامعه بدون استثمار و آزاد و برابر و انسانی و خودگردان هدایت کنیم!

چهارشنبه پانزدهم دی[جدی] ۱۴۰۰ - پنجم جنوری ۲۰۲۲